

دانشمند در این مدارس و دانشگاهها هضم میشود

۴۰۰

همه افرادی که مدارج تحصیلی را پایان میرسانند و به حد رساله و پایان نامه میرسند، بهر حال چه بخواهند یا نخواهند کاری تحقیقی انجام میدهند. آنها هم که نمیخواهند ضمن این تحقیق به مطالبی بر میخورند و مجهولاتی برایشان حل می‌گردد که از آن لذت می‌برند و قدری بکار انجام شده و نوع آن علاقمند می‌گردند.

بعدها با این مدارج تحصیلی بمدارس یا دانشگاه میروند و در آنجا همکارانی می‌بینند. حالاتی در آنها ملاحظه می‌کنند، رفتار اولیای امور اداری را با خود و دیگران می‌نگرند. تمیضات، تظاهرات، نمایشهای عجیب و غریب. بگومگوها، تفریهای بیجا، ناشناختنی‌های جانگزا، همه یکطرف...

طرف دیگر: انتظار شاگردی که در این شرایط و محیط بار آمده: طالب نمره و گواهی نامه است (نه علم). سطح ذهن او انباشته شده (نه عمق آن). امید بحاصل کار علم و تحقیق ندارد چون همه می‌غلطند او هم می‌غلطد. آری مد شده است: رفتن مدرسه و گذراندن این کلاسها و گرفتن عناوین خاص... همین‌گونه شاگردان بمرزی می‌رسند که نه میتوانند خود را بی‌سواد معرفی کنند (زیرا خجالت میکشند) و نه هم سواد دارند که بکار برند و ارائه دهند. سرگردان محض و نگران فردا.

چنین افرادی اثر و محتوایی که ندارند ناچارند جای عدم لیاقت علمی را با ریش پروفیسوری، عینک مخصوص علمائی، قیافه خاص محققانه پر کنند... و به دیگران اعلام نمایند. که از يك متری جلوتر نیابند. چیزی نپرسند، به شخصیت علمی ایشان لطمه نزنند. معاون فنی يك موسسه دختانیاتی همین دیار که خدایش رحمت کند. مردی عجیب بود.

قبول آن بست را بدانجهت کرده بود و بسیار با آن چسبیده که بتواند محصول مزارع خود را در آن موزه با نرخ بیشتر بفروشد.

بهر حال گاه در مسائل اشتباه میکرد و آنوقت هم که در اشتباه نبود. مردی معطل و بی‌خاصیت بود. هرچه از او می‌پرسیدند، جواب او از این قبیل بود:

طبق مقررات اقدام شود - اقدام مقتضی معمول گردد - دفتر - با یگانگی - آقای... - اگر این آمار صحیح است طبق مقتضیات اداری رفتار کنید، و اگر صحیح نیست، بررسی لازم حصول دارید. وقتی هم که اشتباه میکرد اگر ایراد می‌گرفتند و می‌فهمید که درست است می‌گفت «آیا می‌گوئید من نمی‌فهمم؟؟». معلوم است که طرف مخاطب بخاطر شرم و ادب هرگز چنین جملاتی را بازگو نمی‌کرد و لذا قضیه مسکوت میماند.

نوع برخورد این مدرک دارهای بی‌مایه نیز چنین است. وای بر آنکه چنین کسان معلم شوند و استاد گردند. خطری که دارند در تأثیر بر محیط مدرسه و سایر معلمان است.

آری آن دانشمند واقعی مورد بحث ما، چون با آن محیط کار و با این افراد که همکار او شده‌اند برخورد (که بسیارند و بقول دوست مبالغه‌گویی شوخ طبع ماصدی سیصد از این قبیل‌اند). و چون با آن نوع شاگردان مواجه می‌گردد و زمانی که درس مکرر، کار مکرر، بدون تعالی و غیر محتاج به پژوهش بود و دید، نه کسی از او مطلب تازه‌ای می‌پرسد، و نه شاگرد کتابی تازه را مطرح میکند؛ بلکه همه چیزی چون گذشته تحصیلی میخوانند و کاهش آن مقدار درس را هم می‌پسندید. طبعاً علمینی بوجود می‌آیند که دیگر ضبط صوت بهتر از آنها درس میدهد و سالها فقط یک کتاب، یا یک جزوه را تدریس میکنند و دیگر زیر بغلشان لازم نیست که کتابی باشد. جز پاپ و یک کلاه خاص و عینکی و بس.

اینان، قبلاً علم دوست بودند، آرزو داشتند دانشگاهی شوند که بهتر کار کنند اما چنین شدند.

چشم پزشکی در موزه‌ای نازک بکار مشغول شده بود برای هر چشم بیمار پرونده‌ای میساخت و از نوع تشخیصی که میداد، و عملی که میکرد، یاداروئی که تجویز مینمود نتایجی میگرفت و مدعی بود که میخواهد بکارهای بزرگی دست زند.

سالهای بعد که شهرتی یافت و درخیابانهای بالای شهر مطبی دایر نمود و کارش گرفته بود، به او برخوردیم به‌وی گفتم: باز هم پرونده تشکیل میدهی؟ گفت: بوی پول چنانم مست کرد

آن دانشمند حقیقی موردگفتگوی مانیز بایدین این صحنه‌ها یکباره وازده می‌شود و می‌گوید: «کوشش بی‌فایده است و سمه برابروی کور» در اینجا که دارالعلم است، جای تحقیق است مرکز علما و فضلاست اینحال باشد دیگر کار علمی و تحقیق چه ثمر خواهد داشت؟؟ آیا مردم بیرون و بقال و چفال چه می‌فهمند و چه میدانند، و چه ارزشی بر کارهای ما قائل توانند شد؟؟»

این خطر است و خطری بزرگ!!

ملاحظه کنید، غالب دانشمندان بمحض ورود بمحیط مدارس و دانشگاه‌ها دیگر کار تحقیقی نمیکنند و اثری چندان ندارند. و یا مهمترین کار دوران عمرشان، همان رساله پایان نامه آنان است و بس. از استثناها صرف نظر کنید، یا لاقال استثناها را فزونی دهید و امید آن که عمومیت بخشید.

این بیماری بزرگه ار کجا ناشی است و این یأس عجیب چرا دامن اهل علم را گرفته است؟ بشناسیم و آن را رفع کنیم.

از همه اندیشمندان می‌خواهیم که در راه این شناخت و دفع بلا قدمی شایسته بردارند، راه نمایند و طرح اصلاحی ارائه دهند و اگر احیاناً همین وضع موجود را کافی و مطلوب میدانند با بیانات گویای خود ذهن نگارنده و نظایر او را هم روشنی بخشند.

ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رسال جامع علوم انسانی